

تحلیل روان‌شناختی شخصیت جمصه بلطی در لیالی ألف لیله اثر نجیب محفوظ براساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل

محمد رضا میدان‌نورد^۱

د. علی اکبر محمدی^۲

تاریخ الاستلام ۲۰۲۴/۴/۱

تاریخ القبول ۲۰۲۴/۶/۲

چکیده

جوزف کمپبل (۱۹۰۴-۱۹۸۷) با تاثیرپذیری از کارل گوستاو یونگ (۱۹۷۱-۱۸۷۵)، فیلسوف و روان‌پزشک سوئیسی، به بررسی سفرهای قهرمانی در فرهنگ‌ها و اسطوره‌های مختلف پرداخت و در کتاب قهرمان هزار چهره، الگویی مشترک برای این سفرهای کهن‌الگویی ارائه کرد. او این الگوی مشترک در اساطیر جهان را نظریه «تک اسطوره» نامید. این الگوهای سفر در بسترهایی مانند اسطوره، افسانه، داستان،

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بیرجند، دانشکده ادبیات و

علوم انسانی، بیرجند، ایران mohammadreza_meidannavard@birjand.ac.ir

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بیرجند، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بیرجند

ایران (نویسنده مسئول) ir.ac.birjand@mohammadi.aa

حماسه، رؤیا و اوهام آشکار می‌شوند یا در آثار ادبی ظهور می‌یابند. از جمله این آثار ادبی، لیالی آلف لیله نجیب محفوظ است که بر پایه هزارویک‌شب و در امتداد آن نگاشته شده و می‌تواند با توجه به سفر قهرمانی کمپبل مورد بررسی قرار گیرد و هدف محققان نیز نشان دادن انطباق طرح تکامل یکی از قهرمانان اصلی داستان لیالی آلف لیله، جمصه بلطی، با الگوی سفر قهرمان کمپبل است. جمصه بلطی از کلیدی‌ترین شخصیت‌های این رمان است که سفر درونی خود را به صورت اتفاقی آغاز می‌کند و به کمال دست می‌یابد و در جای جای داستان تاثیری حضوری آشکار دارد. از آن روی که تا کنون جستار مستقلی به بررسی سفر قهرمان درباره این شخصیت نپرداخته است، پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی این مسأله در این رمان بپردازد. مسأله اصلی در پژوهش این است که شخصیت جمصه بلطی تا چه حد و با چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با مراحل مختلف سفر قهرمان کمپبل هم‌خوانی دارد؟ مقاله منظور به شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی با رویکردی بین‌رشته‌ای و بر پایه روان‌شناختی قصد دارد قابلیت انطباق مراحل سه‌گانه «عزیمت»، «تشرّف» و «بازگشت» الگوی کمپبل در شخصیت بلطی را مورد بحث و بررسی قرار دهد. بر اساس یافته‌های پژوهش، جمصه بلطی، به عنوان قهرمان، سفر خویش را با یافتن گلوله‌ای فلزی و برخورد با عفریت شروع می‌کند و با سرنوشتی تناسخ‌گونه و پشت سر گذاشتن آزمون‌های مختلف، وجودی هماهنگ و فراتر از تضادها دست می‌یابد و خداوند در همه چیز برای او متجلی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نقد روان‌شناختی، جوزف کمپبل، سفر قهرمان، نجیب محفوظ، لیالی آلف لیله، جمصه بلطی

۱. مقدمه

نقد ادبی روان‌شناختی در جهان با فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) آغاز می‌شود که به بررسی زندگی نویسندگان یا بازشکافی متون ادبی و شناسایی ویژگی‌های روانی شخصیت‌های داستانی برای دستیابی به ویژگی‌های روانی نویسندگان می‌پرداخت. بگونه‌ای که متن، در ژرف‌ترین لایه معنایی خود به آینه‌ای مبدل می‌شود که آسیب‌ها و نژندی‌های روانی آفریننده خود را باز می‌تاباند (یاوری، ۱۳۷۸، ص ۲۶). از نقد ادبی روان‌شناختی، نظریه‌پردازان متعددی برای اثبات دیدگاه‌ها و یافته‌های بالینی خود بهره برده‌اند که از جمله آن‌ها کارل گوستاو یونگ^۱ (۱۹۷۱-۱۸۷۵) است که به ارتباط ادبیات با روان‌شناسی و به ویژه با اسطوره که از مباحث جذاب نقد ادبی است، می‌پردازد. یونگ با مطالعه در اساطیر، اعتقادات اقوام و عرفان شرقی انعان کرد که در ناخودآگاه جمعی بشر، صوری وجود دارد که به صورت ناخودآگاه در ادبیات، آیین‌های مذهبی و اسطوره‌ها تجلی پیدا می‌کنند. او این صور را کهن‌الگو و آرکی‌تایپ^۲ می‌نامید. انواع کهن‌الگو در آثار شاعران و نویسندگان جهان دیده می‌شود که چگونه ذهن نویسنده و شاعر، صور اساطیری را که محصول به ارث رسیده عمومی نژاد بشر است جذب می‌کند و آنها را به شیوه نمادین و سمبلیک نمایش می‌دهد.

در همین راستا، جوزف کمپبل^۳، فیلسوف و اسطوره‌شناس آمریکایی (۱۹۰۴-۱۹۸۷) متأثر از یونگ به طرح نظریه «سفر قهرمان یا تک اسطوره»^۴ در کتاب قهرمان هزار چهره که عنوان اولیه آن «چگونه

-
- 1- Carl Gustav Jung
 - 2- Archetepe
 - 3- Joseph Campbell John
 - 4- Monomyth

اسطوره بخوانیم»، پرداخت و تأثیری شگرف بر نقد کهن‌الگویی (اساطیری) گذاشت. نگاه کمپیل به اسطوره، معنوی و روان‌شناختی است؛ نگاهی که واقعیت متعالی موردنظر قدیسان و شمن‌ها را در بر می‌گیرد و مستقیماً می‌توان آن را تجربه کرد (کمپیل، ۱۳۹۸، ص ۱۷) و به عبارتی دیگر، الگوی سفر قهرمان فقط مختص اساطیر و داستان‌ها نیست؛ بلکه در زندگی هر روزه بشر کاربرد دارد و می‌توان با به‌کارگیری آن روش زندگی را تغییر داد. کمپیل از جمله افرادی بود که به کهن‌الگو قهرمان پرداخت و با بررسی داستان‌های سراسر جهان و دوره‌های گوناگون تاریخی به این نتیجه رسید که توالی اعمال قهرمان از الگوی معینی تبعیت می‌کند و بیان می‌دارد که در یک قهرمان اسطوره‌ای، کهن‌الگویی وجود دارد که زندگی او توسط گروه‌های بسیاری از مردم نسخه‌برداری شده است (کمپیل، ۱۳۷۷، ص ۲۰۵-۲۰۶). از دیدگاه او هر چند پیام‌آوران بزرگ (حضرت محمد (ص)، حضرت موسی، بودا، حضرت عیسی) با هم فرق دارند؛ اما سفرهای مکاشفه آن‌ها بسیار شبیه یکدیگر است.

به اعتقاد یونگ هر چند دنیای امروز با دنیای پنجاه سال قبل فرق دارد؛ اما زندگی درونی بشر همان است که قبلاً بوده است پس باید به اسطوره به‌عنوان ماهیت جستجوی درونی انسان، مراحل تحقق آن، آزمون‌های گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر مانند کودکی به بلوغ توجه کرد (همان، ص ۲۱۰) اسطوره‌شناسی بالاخص الگوی سفر قهرمان، آنچه را که در پشت ادبیات نهفته است آشکار می‌کند و با انسان‌ها از زندگی‌شان سخن می‌گوید و به سؤالات بنیادین بشر پاسخ می‌دهد. الگوی سفر قهرمان نقش مهمی در شکل‌گیری هویت انسان‌ها دارد و کمک می‌کند تا بدانند کیست؟ و جایگاهش در هستی کجاست؟ اساطیر، قصص و داستان‌ها و الگوهای سفر قهرمانان موجود در آن باعث فراگیری مفاهیم ارزشمند پنهان در الگوی سفر قهرمان و تکامل شخصیت بشر می‌شود.

هزار و یک شب با حکایات رنگارنگ و گوناگونش و شخصیت‌های شگفت‌انگیز همواره مورد توجه نویسندگان بزرگ در شرق و غرب قرار داشته است. به گونه‌ای که این تأثیرگذاری بر ادبیات ملل، از محدوده زمان و مکان خارج است. از جمله مهم‌ترین نویسندگانی که تحت تأثیر هزار و یک شب قرار گرفته‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد: خورخه لوییس بورخس^۱، نویسنده آرژانتینی که در باب این تأثیر بر افکار غرب می‌گوید: شرق، غرب را شکوه مندانه اشغال کرد. از دیگر نویسندگان ادگار آلن پو^۲ نویسنده آمریکایی در داستان کوتاه «هزار و یک شب و دومین قصه شهرزاد» و چارلز دیکنز^۳ در «ایام دشوار» و «سرود کریسمس» را می‌توان اشاره کرد (قاسمی اصل و اصغری، ۱۳۹۱، ص ۱۸۴). هزار و یک شب بر ادبیات عرب، قرون متمادی تأثیر عمیق و شگرف گذاشته است که با الهام از آن سعی در عرضه آن بر پایه روش جدید نگارش داستان دارند. از جمله مهم‌ترین نویسندگان عربی که با الهام از هزار و یک شب و اشخاص آن آثاری را خلق کرده‌اند می‌توان به توفیق الحکیم و طه حسین در «القصر المسحور»، هانی راغب در «الف لیله و لیلتان»، مبارک ربیع در «بدر زمانه»، عزیز اباطه در رمان «شهریار»، فتحی غانم در «شهرزاد و الساخر» و... اشاره کرد. یکی دیگر از مهم‌ترین اثری که با الهام از هزار و یک شب و بر پایه آن تحریر شده است، لیالی الف لیله نجیب محفوظ است که می‌توان بسیاری از شخصیت‌های اسطوره‌ای هزار و یک شب را در آن مشاهده کرد. این اثر هر چند توسط نجیب محفوظ نگارش یافته است؛ اما از آنجایی که محفوظ این اثر را با الهام از هزار و یک شب تحریر کرده، نشانه‌هایی از افسانه‌های هندی، ایرانی، عربی و... در آن دیده می‌شود که یکی از

1- Jorge Louis Borges

2- Edgar Allen Poe

3- Charles Dickens

پهناورترین عرصه‌های تجلی کهن‌الگوها از جمله الگوی سفر قهرمان است که می‌تواند از دیدگاه کهن‌الگویی و اسطوره‌شناسی مورد تحلیل قرار گیرد. یکی از این داستان‌ها ماجرای سفرهای قهرمانانه «جمصه بلطی» است که شرح الگوی سفر قهرمانانه او در حکایات جمصه بلطی و همچنین در لابه‌لای دیگر حکایت لیالی الف لیلة آمده است.

پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی، مبتنی بر رویکرد بین‌رشته‌ای شکل‌گرفته که پس از مطالعه نظریه سفر قهرمان کمپبل، به بخش‌هایی از رمان لیالی الف لیله که شخصیت بلطی در آن حضور دارد این ماجرای تحول بلطی به صورت دقیق واکاوی، دسته‌بندی و تحلیل شده است.

۱-۱. اهمیت و اهداف پژوهش

قهرمان یک الگوی انسانی بنیادین است که در مورد زن و مرد به یکسان اعتبار دارد. قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز به حیطة شگفتی‌های ماوراءالطبیعه را آغاز می‌کند: پس از رویارویی با اژدها، گنجی را می‌یابد که خویشتن آنهاست (پیرسون، ۱۳۹۸، ص ۳). داستان قهرمان و الگوی سفرش در انتخاب آگاهانه یا ناآگاهانه افراد برای روش زندگی و همچنین در شکوفایی و تکامل اشخاص موثر هستند. همچنین، قهرمانان نمایانگر حقیقت و خصلت‌های نیکو، زیبا هستند که از نظر فرهنگی، آرزوهای والا به حساب می‌آیند و الگوی سفر آنها مربوط به کهن‌الگوها هستند که طبق نظریونگ در ناخودآگاهی جمعی موجودند. این ناخودآگاه جمعی اهمیت چشمگیری در آفرینش اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌ها و... دارد و نجیب محفوظ نیز در بیش‌تر مواقع از ضمیر ناهشیار در خلق سفر جمصه بلطی بهره برده است، تطبیق الگوی سفر قهرمان کمپبل

با اندیشه‌های محفوظ و سفر بلطی، راهگشای شناخت انسان از درون خویش و جهان ناخودآگاهی است که باید بدان سفر کرد.

پژوهش حاضر در تلاش است تا پس از بررسی موضوعات و مفاهیم اصلی مربوط به نظریه‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل، شباهت‌ها و تفاوت‌های سفر جمصه بلطی در رمان لیالی الف لیلة با الگوی سفر و همچنین چگونگی این سفر را مورد مطالعه قرار دهند.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش درصدد است تا به پرسش‌هایی زیر پاسخ گوید:

۱. تحول شخصیت جمصه بلطی در لیالی الف لیلة با توجه به نظریه سفر قهرمان چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟

۲. تحول جمصه بلطی، در سیروسلوک عرفانی و اجتماعی‌اش، چگونه محقق می‌شود؟

۳-۱. پیشینه پژوهش

امروزه تحلیل آثار ادبی با بهره‌گیری از نقد روان‌شناسی رواج گسترده‌ای دارد. پژوهش‌های فراوانی در فارسی، عربی و لاتین در زمینه رابطه‌ی ادبیات و روان‌شناسی و همچنین الگوی سفر قهرمان کمپبل وجود دارد که هر کدام به روشی در جهت تبیین این نظریات کوشیده‌اند که در اینجا مجال ذکر همه آن‌ها نیست؛ اما از جمله این آثار می‌توان به این موارد اشاره کرد: رؤیای یداللهی شاه‌راه (۱۳۹۲) در پژوهش «تکامل شخصیت وهاب در زمینه عشق در داستان خانه ادیسی‌ها بر مبنای الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل» تکامل شخصیت وهاب

را با الگوی سفر قهرمان انطباق می‌دهد و همه مراحل سفر قهرمان کمپیل به جز آشتی با پدر و فرار جادویی را در خانه ادیبی‌ها منطبق می‌دهد. فرهاد رجبی و طاهره شکوری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به‌عنوان «تحلیل السندباد فی رحلته الثامنہ بر اساس الگوی سفر قهرمان کمپیل» به نتیجه رسیده‌اند که خلیل حاوی در تفهیم معنای رستاخیز و ضرورت ایجاد تحولات اجتماعی و سیاسی با استفاده از رهیافت سفر قهرمان موفق عمل کرده است. شهریار شکریور و علیرضا یوسف‌کند (۱۳۹۹) در پژوهش «بررسی و تحلیل اسطوره شاماران بر اساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل» روایت داستان شاماران را با سفر قهرمان تطبیق داده‌اند و وجوه اشتراک و افتراق روایت با الگوی سفر قهرمان را بیان کرده‌اند. میترا حاجی‌زاده، رضا اشرف‌زاده و سید مجید تقوی بهبانی (۱۴۰۰) در تفحص «تحلیل زمینه‌های تعلیمی حکایت علاء‌الدین ابوالشامات از مجموعه هزار و یک شب بر اساس نظریه سفر قهرمان جوزف کمپیل» به بررسی مؤلفه‌های عزیمت و تشریف و همچنین کارکردهای اخلاقی این حکایت پرداخته‌اند و ظرفیت‌های تعلیمی آراء کمپیل را آشکار کرده‌اند.

همچنین تحقیقاتی به بررسی رمان لیالی الف لیلہ نجیب محفوظ پرداخته شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود. رضا ناظمیان و علی گنجیان و یسرا شادمان (۱۳۹۳) در مقاله «رئالیسم جادویی و مؤلفه‌های آن در بررسی داستان لیالی الف لیلہ نجیب محفوظ» به وجود مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در این داستان، چگونگی و میزان استفاده محفوظ از آن‌ها تبیین شده است. سروه یونس احمد (۲۰۱۱م) در پژوهش «المکان فی روایه لیالی الف لیلہ لنجیب محفوظ» به انواع مکان و ویژگی‌های آن در رمان لیالی الف لیلہ پرداخته می‌شود. جواد اصغری و زینب قاسمی اصل (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیرپذیری نجیب محفوظ از هزارویک‌شب» به بررسی تطبیقی میان لیالی الف لیلہ و هزارویک‌شب، تبیین شباهت‌ها و افتراقات آن‌ها از جنبه ساختار

و عناصر داستانی پرداخته‌اند.

باتوجه به پیشینه‌های ذکر شده، می‌توان این استنباط را داشت که رمان لیالی الف لیله تاکنون از جنبه نظریه سفر قهرمان مورد پژوهش قرار نگرفته و پژوهش حاضر سعی دارد یکی از مهم‌ترین اشخاص لیالی الف لیله به نام جمصه بلطی را از منظر نظریه تک اسطوره مورد تحلیل قرار دهد.

۲. نظریه تک اسطوره جوزف کمپبل

سفر، جست‌وجویی برای دستیابی به حقیقت، آرامش، جاودانگی و کشف یک مرکز معنوی است و قهرمان با سفرکردن و پشت سر گذاشتن آزمون‌ها زمینه تحول روحی خود را هموار می‌سازد. کمپبل با بررسی اساطیر سیر تحول تک اسطوره قهرمان را دارای سه مرحله و هفده گام می‌داند که شامل این موارد است: ۱. جدایی: شامل «دعوت به آغاز سفر»، «رد دعوت»، «امداد غیبی»، «عبور از نخستین آستان» و «شکم نهنگ» ۲. تشریف: شامل «جاده آزمون‌ها»، «ملاقات با خدایانو»، «زن در نقش وسوسه‌گر»، «آشتی و یگانگی با پدر»، «خدایگان» و «برکت نهایی» ۳. بازگشت: شامل «امتناع از بازگشت»، «فرار جادویی»، «دست نجات از خارج»، «عبور از آستان بازگشت»، «اریاب دو جهان»، «دستیابی به آزادی در زندگی». (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۴۵-۴۶). بر اساس تک اسطوره قهرمان می‌توان برخی آثار ادبیات جهان را مورد مطالعه و پژوهش قرار داد که در این پژوهش، لیالی الف لیله مورد نظر است.

۳. لیالی ألف لیله و خلاصه داستان جمصه بلطی

نجیب محفوظ نویسنده و روزنامه‌نگار مصری (۱۹۱۱-۲۰۰۶) که ۳۵ رمان و مجموعه داستان‌های کوتاه منتشر ساخته، در سال ۱۹۸۸ به دریافت

جایزه نوبل نایل شد. قدرت قصه‌گویی او سبب شد که لیالی الف لیله (۱۹۸۲) را با الهام از الف لیله و لیله (هزار و یک شب) به شکل متبحرانه در قالبی نو و با سبک رئالیسم جادویی^۱ یا واقع‌گرایی جادویی به رشته تحریر درآورد. لیالی الف لیله از نقطه‌ای که شهرزاد در هزار و یک شب از قصه‌گویی بازمی‌ایستد، آغاز می‌شود و شخصیت‌های داستان‌های قبلی در زندگی روزمره خود شاهد رویدادهای عجیب و حیرت‌انگیزی همانند قصه‌های شهرزاد خواهند بود. این رمان از هفده حکایت پدیدآمده است که بسیاری از آن‌ها به نام اشخاص اصلی داستان، نام‌گذاری شده است:

۱. شهریار ۲. شهرزاد ۳. الشیخ ۴. مقهی الأمراء (قهوه‌خانه امراء) ۵. صنعان الجمالی ۶. جمصه البلطی ۷. الحمال ۸. نورالدین و دنیا زاد ۹. مغامرات عجر الحلاق (ماجراهای آجار سلمانی) ۱۰. أنیس الجلیس ۱۱. قوت القلوب ۱۲. علاءالدین أبو الشامات ۱۳. السلطان ۱۴. طاقیه الإخفاء (شب‌کلاهی که نامرئی می‌کند) ۱۵. معروف الإسکافی ۱۶. السنبداد ۱۷. البکاءون (گریه‌کنندگان).

داستان جمصه بلطی، مهم‌ترین داستان لیالی الف لیله بر پایه تداخل است به طوری که جمصه بلطی در آغاز رئیس داروغه شهر (قاهره) است و میان گناه و رستگاری سرگردان است. ناگهان به هنگام ماهیگیری با عفریتی که از عهد سلیمان زندانی است روبه‌رو می‌شود و نجات او سبب بیداری وجدان تاریکش می‌شود و بعد از توبه به اعمالی متهورانه ضد حاکم فاسد می‌زند و به دست جلاد کشته می‌شود و دوباره به شکلی تناسخ‌گونه به عبدالله حمال تبدیل می‌شود و در مقامی فرازمینی قرار می‌گیرد. عبدالله حمال (جمصه بلطی) پس از آشنایی با عبدالله بحری و غوطه‌ور شدن در آب به هیئت

عبدالله ببری زندگی دوباره‌ای آغاز می‌کند بعد از پایان حکایت حمال او را دیوانه می‌خوانند و سپس در آغاز حکایت سندباد، عبدالله عاقل نامیده می‌شود. این دگرگونی‌های ظاهری و باطنی و سپس به تکامل رسیدن جمصه باعث می‌شود که الگوی سفر جمصه از منظر الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل مورد بررسی قرار گیرد.

۴. تحلیل روان‌شناختی الگوی سفر قهرمانی جمصه بلطی

برای بررسی تحولات شخصیت جمصه بلطی در لیالی الف لیلۃ، پیش از هر چیز باید شرایط اولیه او را نشان دهیم:

اولین گزاره‌ای که در مورد جمصه بلطی بیان می‌شود این است: «انطلق جمصه البلطی کبیرالشرطه نحو النهر لیمارس هوايته المفضلة فی الصيد» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۴۳). (جمصه بلطی کنار رودخانه رفت تا به سرگرمی مورد علاقه‌اش، ماهیگیری، بپردازد) علاقه جمصه به صید و ماهیگیری می‌تواند کلید شناخت گره وجودی او باشد. در اینجا شخصیت خودآگاه (بلطی) خود را در معرض هجوم جریانی از انرژی ناخودآگاه (نهر و صید و ماهیگیری که نمادی از قدرت زندگی است که در ناخودآگاه) آب (اسیر شده است) قرار می‌دهد. ماهی‌هایی که در زیر آب‌اند و بلطی قصد صید آن‌ها را دارد همان شخصیت‌های نهفته در وجود اوست که طی اتفاق‌های آینده قرار است از زیر آب بیرون بیاید، تا شناخته شود و وجود او را به کمال برساند و درونش را درمان کند. پس از آن بلطی این‌گونه توصیف می‌شود: «بل أحب هذا القلب حسنية کریمه صنعان و أوشک أن یطلب یدها لو لا أن دهتمه الحوادث» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۴۳). (بلکه این دل، عاشق حسنیه کریمه بود و می‌خواست از او خواستگاری کند، اگر تحت تاثیر حوادث قرار نمی‌گرفت) عادات و اختصاری از گذشته بلطی توصیف می‌شود. این

تصاویر نشان‌دهنده ورود به آستانه میان‌سالی و تکامل است که زندگی‌اش از شور و هیجان خالی است، عاشق حسنیه، دختر صنعتان شده است و با خاطرات او زندگی می‌کند، قلبش به خاطر او می‌تپد. این سیروسلوک و سفر اسطوره‌ای قهرمان جمصه بلطی در نیل الگوی پیشنهادی جوزف کمپبل به صورت مرحله‌به‌مرحله تطبیق داده شده و مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۴-۱. عزیمت

اولین گام سفر قهرمان و دستیابی به تغییر، جدایی از زندگی عادی و جهان معمول است. قهرمان که به زندگی عادی خو گرفته است تمایلی برای ترک زندگی آرام خود را ندارد. جهان معمول برای او نمادی از زندگی واقعی است. جهان عادی جمصه، رهبری داروغه شهر است که با کارش و تفریحاتی همچون مباحث در قهوه‌خانه امراء و ماهیگیری سپری می‌شود. سفر قهرمانی جمصه، با ترک این زندگی معمول و مراحل همراه است که طبق نظریه کمپبل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دعوت به آغاز سفر

آغاز سفر، راه‌های مختلفی دارد. گاهی با قدم‌زدن در یک جنگل، گاهی با اجبار، گاهی به اختیار و گاهی با یک اشتباه که به ظاهر از سر اتفاق رخ می‌دهد و جهانی ناشناخته را آشکار می‌کند. یک اشتباه می‌تواند دری به سوی سرنوشت باشد. در داستان جمصه بلطی، یافتن اتفاقی گلوله فلزی در تور، اولین نشانه است که قرار است برای جمصه اتفاقی بیفتد دومین نشانه، عفریتی^۱ است که از عهد سلیمان در گلوله گرفتار

شده است و سومین نشانه، قصد کشتن جمصه توسط عفريت است که با ورود دوستش (قمقام) فعلاً منصرف می‌شود: «ذهل جمصه البلطی .. ثمة كرة معدنية و لا شيء سواها .. تناولها حانقا، قلبها بين يديه، ثم رمى بها فى باطن القارب .. أحدثت صوتا عميقا مؤثرا .. حدث بها شيء غير ملحوظ فتمخض عن انفجار .. انطلق منها ما يشبه الغبار مدوما فى الجو حتى عانق سحب الخريف .. و تلاشى الغبار تاركا وجودا خفيفا جثم عليه فملا شعوره بحضوره الطاغى .. ارتعب جمصه على إيلافه مواقف الخطر .. أدرك بسابق علمه أنه حيال عفريت منطلق من قمقم .. ما ملك أن هتف:

-الأمان بحق مولانا سليمان!» (محموظ، ۲۰۱۵، ص ۴۴-۴۵).

(جمصه بلطی بهت‌زده تنها یک گلوله فلزی یافت و نه هیچ‌چیز دیگر. گلوله را با خشم در میان دستانش گرفت و به کف قایق پرتاب کرد. از گلوله صدایی بلند برخاست و در همان حال دگرگونی توصیف‌ناپذیری رخ داد و انفجاری صورت گرفت. از گلوله دوی برخاست که شروع به چرخیدن در هوا کرد سپس تا ابرهای پائیزی بالا رفت به‌زودی دود شروع به پراکنده شدن کرد و جای خود را به موجودی ناملموس داد که با حضورش سبب ترس طاقت‌فرسای جمصه کرد. هرچند جمصه در برابر موقعیت‌های خطرناک کارکشتگی داشت؛ ولی از ترس می‌خکوب شد. با اطلاعات قبلی که داشت فهمید با جنی سروکار دارد که از درون گلوله خارج شده است.

-رحم‌کن! به‌خاطر سرورمان حضرت سلیمان رحم‌کن!

عفريتی که به‌صورت معجزه‌آسا وارد داستان می‌شود، نمادی از نیروهایی هستند که با حضور خود مرحله‌ای به وجود می‌آورند که آن را «دعوت به آغاز سفر می‌نامیم». دعوت به آغاز سفر همچون ندایی است که قهرمان را ممکن است به زندگی فراخواند و یا در

مرحله بعدی زندگی، به سوی مرگ دعوت کند یا ممکن است نشانگر فرارسیدن مرحله‌ای از زندگی مانند بلوغ باشد (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۶۱). در مورد جمصه بلطی، این ندا می‌تواند علامت بیداری خویشتن او باشد. معمولاً ندا به آغاز سفر، در شرایطی خاص انجام می‌شود، همان گونه که ندا به جمصه بلطی، در کنار رودخانه و در هوای مه‌آلود، به واسطه باز شدن گلوله رخ می‌دهد و پیام‌آور قدرت سرنوشت نیز موجودی زشت و ناملموس است که خوار و ناچیز شمرده می‌شود.

اولین مرحله سفر اسطوره‌ای نشان می‌دهد که سرنوشت، قهرمان را با ندایی به سوی خود فرامی‌خواند و او را از چهارچوب جامعه که برای قهرمان آشنا و شناخته شده است به سوی قلمرویی ناشناخته می‌گرداند.

ردّ دعوت

اساطیر و قصه‌های عامیانه آشکارا نشان می‌دهد که علت رد دعوت سفر از طرف قهرمان، وابستگی او به ارزش‌ها، اهداف، فضای احساسی گذشته و ترک نکردن علایق است. از نظر روانکاوی که بیشتر موردنظر کمپبل است، علت رد دعوت، ماندن در فضای آرامش و امنیت دوره کودکی است؛ دوره‌ای که کودک دوست ندارد از مادر به‌عنوان حامی و خواسته‌های خویش جدا شود (نصیری و محمدی فشارکی، ۱۳۹۵: ص ۲۸۱). در گفتگویی که بین جمصه بلطی و عفریت رخ می‌دهد مشخص می‌شود با وجود اینکه وجدان بلطی نیز به خاطر ظلم طبقات حاکم جامعه ناخشنود است؛ ولی به خاطر اینکه دچار خطرات و از دست‌دادن شغل خود نشود سعی می‌کند خود را از خطرات به‌دور بدارد.

«فقال بحرارة:

-لم أفلح قط في اقتلاع الهواتف الشريفة، إنها دائماً تحاورني في

سکون اللیل» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۵۷)

(جمصه با اعتقاد بیشتری گفت:

-تاکنون موفق نشده‌ام ندای وجدانم را که در آرامش شب نهب می‌زند خاموش کنم)

«فتاؤه قائلًا و كأنما یحادث نفسه:

-سأفقد عملي من أجل ذلك» (همان، ص ۵۶)

(بلطی نفس عمیق کشید و با خود می‌اندیشید که این کار به بهای از دست دادن شغلش تمام خواهد شد.)

علت اصلی رد دعوت بلطی را می‌توان ریشه در شکوفان شدن ظرفیت‌هایش و نیمه‌تاریک شخصیت او دانست که در پندارهای نادرست گرفتار شده به صورتی که داروغه بودن را کاری می‌داند که باید بدون تفکر هر کاری را که امرکردن، انجام دهد.

مدرسان غیبی (پیر خردمند)

پیش از شروع سفر، قهرمان نیاز به کسی دارد که او را راهنمایی کند و طریقه عبور از مراحل خطرناک سفر را به او بیاموزد. به‌طورکلی قهرمانی که دعوت را پذیرفته با موجودی حمایتگر روبه‌رو می‌شود که معمولاً در هیئت پیرمرد، عجوزه، کوتوله جنگلی، راهب، جادوگر، آهنگر و... ظاهر می‌شود و طلسم و راهنمایی می‌دهد که از قهرمان محافظت می‌کند. پیر خردمند نیز زمانی ظهور می‌کند که قهرمان در وضعیتی لاعلاج قرار گرفته است و فقط تأملات عمیق می‌تواند او را از آن خارج کند. اما چون به دلایل درونی و بیرونی نمی‌تواند خود این کارها را انجام دهد، دانش لازم برای جبران این کاستی به شکل پیر

مددکار و با فراست درمی‌آید (گورین و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵) جمصه بلطی بعد از اینکه در میان دشمنی حاکم مستبد و درخواست‌های سنجام قرار می‌گیرد تصمیم می‌گیرد که برای راهنمایی و مشورت به سوی شیخ عبدالله بلخی رود؛ اما شیخ تصمیم را به عهده خود جمصه بلطی می‌گذارد و از او می‌خواهد که در تصمیم‌گیری صرفاً به خدا بیندیشد.

«فقال بتوسّل:

-اسمع حکایتی العجیبة ..

فقال بهدوئه:

-کلا یهمنی أمر واحد ..

فسأله بلهفة:

-ما هو یا مولای؟

-أن تتخذ قرارك من أجل الله وحده» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۶۲)

(پس با التماس گفت: داستان عجیب مرا بشنوید.

با آرامش پاسخ داد: نه! برای من تنها یک چیز ارزش دارد.

پس مشتاقانه پرسید: چه چیزی مولای من؟

در هنگام تصمیم‌گیری به خدا بیندیشید).

شیخ عبدالله بلخی، فقط خدا را معیار سفرکردن قهرمان می‌داند و یاد خدا بالاتر از هر طلسم و وردی است که برای رسیدن قهرمان به مقصد کافی است.

عبور از نخستین آستان

آن‌سوی نگهبانان آستان، تاریکی، ناشناخته‌ها و خطر در انتظار است و به عقیده کمپیل، مناطق ناشناخته همانند جنگل، صحرا، دریا عمیق و قلمروهای بیگانه حوزه‌هایی‌اند که محتویات ناخودآگاهی در آن‌ها متجلی می‌شود (کمپیل، ۱۳۸۵، ص ۸۶) و سفر نیز همیشه عبور از حجاب دانسته‌ها به‌سوی ناشناخته‌هاست و این عبور دارای نگهبانان آستانه‌ای است که خطرناک‌اند و روبه‌روشدن با آن‌ها مخاطره‌انگیز است؛ ولی کسی که شایستگی دارد خطری او را تهدید نخواهد کرد. فروید این نگهبان را «من برتر» می‌داند و بنا به نظر ویلهلم استکل^۲، روان‌شناس اتریشی، نگهبان، سمبول ناخودآگاه است و می‌توان او را تجمع محدودیت‌های خودآگاه دانست. (کمپیل، ۱۳۸۵، ص ۹۰) و خودآگاه مانع تحقق آرزوهای مخاطره‌انگیز و رفتارهای غیراخلاقی است. در داستان جمصه بلطی، سربازان، افراد جامعه و سیاه‌چال نقش نگهبان آستانه را دارند که در برابر در ورودی دنیای ناشناخته ایستاده‌اند.

«فعزم علی مغادرة السجن، وتبع الآخريين لا يلتفت إليه أحد .. رب أه .. المدينة منحشرة في ميدان العقاب .. نساء و رجال وأطفال» (محموظ، ۲۰۱۵، ص ۶۷).

(تصمیم گرفت زندان را ترک کند. در برابر بی‌تفاوتی عمومی به دنبال دیگران به راه افتاد. خداوند! جمعیت پیرامون سکوی اعدام انباشته شده بود. مردان، زنان، کودکان)

بلطی پس از انداخته شدن در سیاه‌چال و خروج از آن به‌وسیله مرگ از نخستین آستان عبور می‌کند. او به‌عنوان قهرمان قصد دارد قدم

1- super ego

2- Wilhelm Stekle

به آن سوی دیوارِ سنتِ جامعهٔ خود گذارد، به ناچار باید با نگهبانان آستان که هم خطرآفرین‌اند و هم اعطاگر قدرت جادو، روبه‌رو شود و همچنین باید از تمام قطب‌های متضاد همانند زندگی و مرگ، هستی و نیستی، خوبی و بدی که او را با امید و ترس درهم می‌آمیزد، عبور کند.

۴-۲. تشرّف

پس از سپری کردن بخش اول سفر، قهرمان شایستگی و توانایی ورود به بخش تشرّف را پیدا می‌کند. تشرّف دارای چند زیر مجموعه است که به آن پرداخته می‌شود.

شکم نهنگ

در این مرحله، هر چند قهرمان بر نیروهای آستانه، پیروز شده و یا رضایت آن‌ها را جلب کرده، اما توسط ناشناخته‌ها بلعیده می‌شود. شکم نهنگ، دنیایی است که قرار است قهرمان دوباره در آن متولد شود و به نوعی می‌توان آن را فنای خویشتن برشمرد. همان‌گونه که آناندا کوماراسوامی^۱، متفکّر و اندیشمند سنت‌گرا بیان می‌دارد که هیچ موجودی در عالم طبیعت نمی‌تواند به مرحله‌ای برتر نایل گردد، مگر اینکه زیستن برایش متوقف گردد (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۹۸-۹۹) قهرمان در داستان‌های اساطیری و پریان، در مکان‌هایی همچون چاه، غار، سیاه‌چال زندان، معبد و... که نماینده رحم زمین و رحم مادرند در ظاهر و به صورت نمادین می‌میرد، تا در هیئت قالب انسانی جدید از نو زاده شود. جمصه بلطی بعد از قتل خلیل حمدانی در سیاه‌چالی

1- Ananda Coomaraswamy

زیرزمینی و تاریک زندانی می‌شود و در آنجا به خوابی عمیق فرومی‌رود که به صورت نمادین این خواب در سیاه‌چال او را می‌بلعد:

«وطنيَّ أن السهاد لن يفارقه ولكنّه نام نومًا عميقًا لم يستقيظ منه إلا على جلبه وضوء مشاعل .. لعلّه الصباح، وها هم أولاء الجنود قد حضروا ليسوقوه إلى النطع» (محفوظ ۲۰۱۵، ص ۶۷).

(گمان می‌کرد که بی‌خوابی دست از سرش بر نمی‌دارد؛ ولی ناگهان به خواب عمیق فرورفت که او را از سروصداهای کرکننده و نور مشعل‌ها خلاص می‌کرد. این‌ها سربازانی بودند که امروز صبح برای بردن او به میدان اعدام آمده بودند)

«هر فرد می‌خواهد از سرایت گناه و مرگ (هم‌زات‌پنداری با فناپذیر) رها و پاک شود باید کلیت این مکاشفه را بشناسد و حتی دوست بدارد» (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۳۹) و زندگی بلطی اینگونه است که همه چیز در حال تغییر است و هیچ نمی‌میرد. روح جمصه در گردش است گاه این‌جا، گاه آن‌جا هر شکل را که بپسندد، به خود می‌گیرد و فقط جسم بلطی که روح جادوان، فناپذیر و غیرقابل درک در آن سکنی می‌گزیند، پایان می‌یابد. بلطی با مرگ، هویتش را از دست می‌دهد تا به هویتی جدید به نام عبدالله حمال مبدل شود و به تکامل و سیروسلوک ادامه دهد و به عبارت دیگر مرگ پایان کار بلطی نیست؛ بلکه تولدی نو، زندگی نو و معرفتی نو از هستی است که به او داده شده است.

«فهتف الرجل فی غایه من التأثر:

-سنجام؟! .. أنت صاحب المعجزة!

-إنك حي، و ما قتلوا إلا صورة من صنع یدی!» (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۶۸).

(مرد با کنجکاو بسیار فریاد زد:

-سنجام! پس تو بانی این معجزه بودی؟

-تو زنده‌ای. کسی که سر از بدنش جدا شد تصویری بود که با دست‌های خودم کشیده بودم)

این مرگ باعث درک او از نجاتش به وسیله سنجام و همچنین پی‌بردن به جهان وراء الطبیعه می‌شود.

یکی دیگر از نمودهای مرحله شکم نهنگ در سفر قهرمانی جمصه بلطی، گذر از آب است. آب متداول‌ترین نماد ناخودآگاه است آب حیات که در تاریکی‌ها مکتشف می‌شود دوباره زنده می‌کند. در سوره کُهِفِ آن ماهی (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا) (سوره کُهِفِ آیه ۶۰) که در ملتقای دو دریا پرتاب شده بود وقتی در آب غوطه می‌خورد دوباره زنده می‌شود. (شوالیه، ۱۳۸۴، ص ۱۷)؛ بنابراین، گذر از آب نیز بر این پایه استوار است که قهرمان با هر بار گذشتن از آب تولدی نو و تازه شکل می‌گیرد و قهرمان با تزکیه و پاکی می‌تواند گیرنده الهام‌های جدید باشد.

«وسرعان ما غاص عبدالله البحري في الماء تاركة لاختياره .. وبدافع من إلهام ثمل خلع ملابسها وغاص في الماء النهر حتى اختفى تمامًا .. و إذا بالصوت يقول له:

-عد إلى البر آمنًا...» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۹۸).

(عبدالله بحری در آب فرورفت و همتای خود را برای گرفتن تصمیم تنها گذاشت. عبدالله بری نیز پس از آنکه برهنه شد در آب پرید و به‌طورکلی ناپدید شد. در همین لحظه صدا به او گفت:

-اکنون به با آسودگی به خشکی برگرد)

عالم خواب و رؤیا؛ یعنی عالمی که قهرمان را می‌بلعد و به‌ظاهر می‌میراند نمودی دیگر از مرحله شکم نهنگ است. هر چند در

اسطوره‌شناسی، سیمای خدای مرگ، خواب، شب، طوفان یا سیمای عالم اسفل است (یاسمی فر و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۱۰۸)؛ اما در این داستان، دنیای ناخودآگاهی و قلمرو ناشناخته درون است که جمصه با ورود به خواب، ناخودآگاه شخصی مادی خویش را رها می‌کند و با خروج از خواب، تولدی دوباره را تجربه می‌کند:

«عند ناك غلبه النوم فنام نومًا عيمقًا هادئًا و كأنما النجوم لا تومض إلا لترعاء .. وصحا قبل انبلاج الصبح .. ونظر في مرآته على ضوء أول شعاع يهبط فرأى وجهًا جديدًا لم يعرفه من قبل، فهتف: -مباركه العجائب إن تكن من صنع الله ..

لا هو وجه جمصه البلطی ولا وجه عبدالله» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۹۸).

(به خوابی عمیق و آرام فرورفت و به نظر می‌رسید ستارگان از او مراقبت می‌کنند. قبل از سپیده‌دم بیدار شد و در پرتو نخستین اشعه خورشید به آینه‌اش نگاهی انداخت. آینه یک چهره جدید که او را نمی‌شناخت را نشان می‌داد.

-خجسته است معجزاتی که آفریده خدا باشد.

چهره جدید نه متعلق به جمصه بلطی بود و نه عبدالله)

به عقیده فلوطین^۱ (۲۰۴/۲۰۵-۲۷۰ م) تصویر یک موجود، به مثابه یک آینه، در معرض دریافت تاثیراتی از الگوی خویشتن است (شوالیه، ۱۳۸۴، ص ۳۲۹) و نگریستن به آینه بازتاب حقیقت و آگاهی است که در اینجا نشان‌دهنده تغییر و تحول کامل بلطی است و از طرف دیگر، خواب جمصه، مقدمه زندگی فعالی است که فارغ از همه وابستگی‌ها، حتی فارغ از نام و نشان است و این‌چنین قهرمان با ورود به ناخودآگاه،

هم به آمادگی لازم و هم قدم به حیطة عمل می‌گذارد تا بتواند به آگاهی معنوی دست یابد.

جادهٔ آزمون‌ها

این مرحله همان‌گونه که از نام آن مشخص است مرحله رودررویی قهرمان با آزمون‌های مختلف است. این آزمون‌ها صورت‌های مختلف دارد از جستجوی عاشق به دنبال معشوق گرفته تا تزکیه نفس (دومین مرحله طریقت عارفان) برای فنا فی الله که همگی به صورت نمادین بیانگر مسائل متنوعی هستند. جادهٔ آزمون‌ها، آغاز راهی طولانی و وهم‌انگیز است؛ راهی سرشار از فتوحات اولیه و لحظات توهم‌انگیز که قهرمان باید چندین اژدها را بکشد و بارها از موانع شگفت‌انگیز عبور کند (کمپیل، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). این آزمون‌های متعدد که به صورت تولدهای مجدد برای بلطی رخ می‌دهد سمبول بحران‌هایی است که قهرمان برای رسیدن به تکامل باید آن را طی کند آزمون‌هایی که آگاهی او را وسعت می‌دهد به عقیده کمپیل سختی در جادهٔ آزمون‌ها همانند مرحله عبور از نخستین آستان وجود دارد؛ اما در این مرحله مسئله این است که آیا «من» خود را به دست مرگ می‌سپارد (قره‌باغی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۷). جمصه بلطی از نیروهای درونی و موهبت جاودانگی برخوردار است که از سوی نیروهای فرابشری (عفریت‌ها) به او داده شده است و این موهبت باعث می‌شود که او بدون ترس از مرگ، با اهریمنان و فاسدان جامعه مانند خلیل حمدانی، عدنان شومه و آنیس جلیس بجنگد به طوری که بلطی قصد دارد از تجربه شغلی خود در جهت خدمت به فرد توبه کار استفاده نماید.

«علیه أن یسلّم بذلك ما دام الإنسان قد قبل الأمانة .. سیلقى الأشرار غداً الویل بفضل عزیمة تائب ومکر شرطی خبیر» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۷۸)

(باید از لحظه‌ای که از مرد مقدس پذیرفته بود محرم اسرارش باشد از تبه‌کاران فاصله بگیرد و هرگونه شرارت و تجربه داروغه‌ای خود در خدمت فردی توبه‌کار قرار دهد)

مسئله اصلی در شخصیت بلطی نحوه استفاده از جاودانگی است؛ آیا آن را در راه خیر به کار می‌برد یا در راه شر یا حتی بی‌تفاوت، به زندگی‌اش می‌پردازد. بی‌تفاوت نبودن به اتفاقات و رخدادها و به‌کارگیری نیروها در جهت خیر، نشان‌دهنده این است که بلطی «من» را به دست مرگ نسپرده است.

ملاقات با خدایانو

ملاقات با خدایانو که در تک‌تک زنان تجلی‌یافته است، آخرین آزمون قهرمان، برای به‌دست‌آوردن موهبت عشق است و این موهبت چیزی جز لذت‌بردن از زندگی به‌عنوان نمونه‌ای کوچک از زندگی نیست (کمپیل، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶). بلطی به‌خاطر اینکه از خدای بانویش غافل شده برای جبران غفلت و تنها گذاشتن خانواده‌اش، بیشتر اوقات خود را به‌صورت ناشناس در خانه خویشاوندان سپری می‌کند و به‌خاطر عزیزانش سعی می‌کند با مرگ خود کنار بیاید و در دنیای مردگان باقی بماند و از آن‌پس عبدالله حمال باشد.

«حتى رسمية وأكرمان تنظران إليه كغریب وافد من بلاد غریبة .. لذلك یشعر حیال نظرتها غیر المبالیة بغریبة قاسیة وظلم معذب» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۷۲)

(حتی رسمیه و اکرمان او را فردی بیگانه تلقی می‌کردند که از سرزمینی دور آمده است. نگاه بی‌تفاوت آن دو او را بیش از رنج تبعید و بی‌عدالتی آزار می‌داد)

«و علیه آن یألف موته فی حیاته الجدیة . . لیکن عبدالله حمال لا جمصة البلطی» (همان، ص ۷۲).

(باید که در این زندگی جدید با مرگ کنار بیاید و از آن‌پس نه جمصه بلطی بلکه عبدالله حمال باشد)

هرچند بلطی در ظاهر به فکر فراموش کردن خدا بانویش هست؛ اما در درون این چنین نیست. به قول گوته و به نقل از کمپبل، «زنانگی جاودان، ما را به سوی خود فرامی‌خواند» (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۵) بلطی نیز از این امر مستثنا نیست و زنانگی در ضمیر ناهشیارش او را به سوی خویش می‌خواند.

زن در نقش وسوسه‌گر

زن وسوسه‌گر در الگوی سفر قهرمان با تأثیرپذیری از آنیما^۱ در نظریه یونگ است که قادر است مرد را از آنچه به سویی در حرکت است منحرف یا باز دارد. جمصه بلطی هر چند به وسیله‌ی عفریتی که خود را به شکل زنی زیبارو درآورده است و او را دعوت به همراهی می‌کند اما او در مقابل وسوسه‌ها مقاومت می‌کند و باعث نجات کثیری از افراد می‌شود.

(جنبه‌های زنانه در روان مرد) 1- Anima

«استسلمت ضعيفه أمام جنونه المقتحم .. انهزم الإغراء كما انهزم التمويه.. ولتته ظهرها لتفكر.. تحركت شفتاه بتلاوة خفيفة .. لم تسعفها المقاومة اليأسة .. وزحف عليها ما يشبه النوم الثقيل .. تراخت أعصابها.. تركت تيار التغير يتدفق» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۱۸۹)

(در برابر دیوانگی ویرانگر مرد منصرف شد. عشوه‌گری او شکست‌خورده بود. انیس برای تفکر پشتش را به دیوانه کرد. لب‌های دیوانه دعایی را زمزمه می‌کرد. کم‌کم خواب‌سنگینی بر انیس چیره شد. او تسلیم شده و در برابر موج از هم فروپاشی هیچ مقاومتی نشان نداد)

آشتی و هماهنگی با پدر

آشتی (یکی‌شدن) عبارت است از پشت سر گذاشتن هیولاهای دوگانه، هیولاهایی که فکر می‌کنند خدا هستند (من برتر) و هیولاهایی که فکر می‌کنند گناه هستند (نهار^۱ سرکوب شده) (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶). وقتی قهرمان، آیین‌های تشریفی را به‌درستی پشت سر نگذارد و در همان حال، نقش مهمی را برعهده گیرد، هرج‌ومرج فایق می‌شود. وقتی کودک به حدی بزرگ می‌شود که امنیت سینه مادر را پشت سر گذارد و رو به سوی جهان بزرگسالان نهد از لحاظ روحی، وارد حیطة پدر می‌شود و پدر برای او کاهن آیین‌های تشریف است که به قهرمان کمک می‌کند تا پای به جهان وسیع‌تر گذارد (همان، ص ۱۴۱). بلطی که با تناسخ‌های گوناگون، گویی از حالت بشریت خارج شده است نماینده نیروی کیهانی است که به فردانیت رسیده است. او خود یک پدر است که نقش راهنما و پیری خردمند را برای افراد مختلف لیالی الف لیله برعهده می‌گیرد و رها از خوف و رجا و در آرامش کامل به ارشاد انسان‌ها می‌پردازد.

خدایگان

مرحله خدایگان، الگوی موقعیتی است که قهرمان پس از گذشتن از آخرین وحشت‌های جهل به آن می‌رسد و به عبارت دیگر هنگامی که حجاب آگاهی از میان رفت آنگاه قهرمان از تمام وحشت‌ها رهایی می‌یابد و به آن سوی تغییر و تحول می‌رسد. «آن رنجبر درون ما، همان وجود الهی است و اگر خدای ما کهن‌الگوی قبیله‌ای، قومی یا ملی باشد، ما جنگجویان راه او می‌شویم، ولی اگر خداوندگار تمام کائنات باشد، آنگاه عارفانی خواهیم بود که در نظرشان همه انسان‌ها برابرند» (قره‌باغی و مهدوی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۱). جمصه بلطی در این مرحله به عارفی تبدیل شده است که همانند بودا لایه‌های سه‌گانه (هوس، دشمنی، وهم) را در درون خود رام کرده است (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹) و در صد است تا جان انسان‌ها را نجات دهد و آنان را به سوی خدا رهنمون کند. نورالدین هنگامی که رویا خویش را به بلطی تعریف می‌کند او را از هوس نهی می‌دارد.

«هل عندك تفسير للسّر؟»

- وراءك ملاك أو شیطان ولكنّه حقيقة!

- وكيف أبرأ من أشواقی؟

فقال بهدوء:

- نحن نكابد أشواقًا لاحصر لها لتقودنا في النهایه إلى الشوق الذي لا شوق بعده، فاعشق الله يغنك عن كلّ شيء» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۱۲۵)

(آیا توضیحی برای این معما دارید؟)

- رؤیای شما یک فرشته یا شیطان را پنهان می‌کند، ولی در هر حال واقعیت دارد.

-چگونه هوس‌های آتشین خود را تسلی بدهم؟

با آرامش گفت: هوس‌هایی که عمیقاً بر وجودمان چیره می‌شوند نامحدود است همه آنها ما را به یک هوس نهایی سوق می‌دهد، هوسی که پس از ارضای آن هیچ هوسی وجود نخواهد داشت. خدا را دوست داشته باشید و این کار شما را از هرگونه هوس بی‌نیاز خواهد کرد)

هرچند خدایان و خدا بانوان را باید به‌عنوان تجلیات و پاسداران اکسیر جاودان در نظر گرفت؛ اما آنها هدف نهایی نیستند و آن چه از مراوده آنها حاصل می‌شود برکت رحمت آنهاست.

برکت نهایی

در پایان سفر، قهرمان باید گنجی را به دست آورد. این گنج ممکن است به صورت‌های مختلف از جمله فناپذیری جسم یا دستیابی به گوهرهای ارزشمند خودشناسی و خداشناسی باشد که دستیابی به این گوهرهای معرفتی، به قهرمان شخصیتی قدیس گونه می‌بخشد. به عقیده کمپبل، برکت نهایی جایی است که مسافر به بیدار رسیده، می‌تواند چشم‌های خود را بی‌باکانه به ماورای تصویر فرخنده پدر، پسر، روح‌القدس ببرد و به نور جاودان نگاه کند (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸-۱۸۹) جمصه بلطی نیز علاوه بر جاودانگی که به دست آورده است به چنان سطح از خودشناسی و خداشناسی رسیده که فردی برای ارشاد افرادی چون نورالدین، شهریار و دیگر افراد جامعه تبدیل می‌شود. بلطی با مشاهده کردن درد جدایی از زندگی مألوف شهر، با دعوت از او برای زندگی در حاشیه سبز قصد دارد او را به حقیقت رهنمود شود.

«صمت شهریارملیا، ثم قال وکأنما غفل من الموقف کله:

-جميع الکائنات تبکی من ألم الفراق!

فسأله و هو يبتسم ابتسامة غامضة:

-أليس لك مأوى؟

-كلا..

-هل يطيب لك أن تقيم تحت النخلة قريباً من اللسان الأخضر؟»
(محفوظ، ٢٠١٥، ص ٢٨٩)

(شهربار با گيجی گفت:

-این درد جدایی است. همه موجودات در چنین مواردی گریه می‌کنند.

داروغه لبخند معنی‌داری زد و پرسید:

-مگر جایی برای سکونت ندارید؟

-نه

-از زندگی در سایه درخت نخل و در کنار زیانه سبز خوشتان می‌آید؟)

همچنین کمپبل، علت برکت نهایی را هدف و نیت قهرمان از سفر می‌داند که برای تصاحب آن به جستجوی سخت و طاقت‌فرسا پرداخته است. جمصه بلطی بسیاری از آن چیزهایی را که در ابتدای عزیمت از دست داده بود (مانند شغل، موقعیت اجتماعی، مال و مکنت) در پایان به دست می‌آورد و فراتر از آن، شایسته بهره‌مندی از کرامات می‌شود که به واسطه دستیابی به ظرفیت‌های اخلاقی و معرفتی و همچنین خودشناسی حاصل شده است.

۳-۴. بازگشت:

مراحل نهایی سفر قهرمان، مسیر بازگشت او به موطن و زادگاه معنوی است. جمصه در قالب دیوانه به نقش خویش به‌عنوان داروغه شهر

بازمی‌گردد. البته این بازگشت به سهولت رخ نمی‌دهد و با مراحل همراه است.

امتناع از بازگشت

چرخه کامل اسطوره یگانه هنگامی تمام می‌شود که قهرمان با سعی و تلاش به تجدید حیات جامعه، ملت، کرة زمین و یا ده‌هزار جهان کمک کند؛ اما قهرمانان بارها و بارها از انجام این مسئولیت سرباز زده‌اند حتی بودا، حکیم و معلم سده چهارم پیش از میلاد در هند و بنیان‌گذار فلسفه بودیسم، پس از حصول پیروزی، در انتقال پیام خود به دیگران دچار شک شد (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳). جمصه بلطی هرچند پس از تولد مجدد در دارالمجانین متمایل است که به سوی عزیزانش رود؛ اما متوجه می‌شود که جمصه و عبدالله نیست و مردی بی‌نام‌ونشان تبدیل شده است و به همین دلیل به حاشیه سبز زیر درخت نخل پناه می‌برد.

«ولما أنعشه الهواء جرى قلبه إلى أكرمان و رسمية و حسنية، تمنى لو يزور الربع ويخالط أنفاس الأحبة.. لكن من يكون؟ لقد حلقوا شعر رأسه ولحيته وجلدوه مرتين، لا وجود اليوم لجمصة ولا لعبدالله .. إنه اليوم بلا هويّة ولا اسم، مليء بالأشجان والنزوع إلى التقوى .. أوى إلى النخلة عند اللسان من النهر» (محموظ، ۲۰۱۵، ص ۱۲۳).

(قلبش به سوی اکرمان، رسمیه و حسنیه پرواز کرد. آرزو داشت به اتاق‌خوابشان برود و هوایی را که عزیزانش تنفس می‌کردند استنشاق کند. اما نمی‌دانست به چه شکلی خواهد بود؟ ریش سر بریده‌اش را تراشیده و به جسم بدون سرش شلاق زده بودند. از این پس جمصه و عبدالله وجود نداشتند و او مردی بی‌نام‌ونشان بود. به زیر درخت نخل

در حاشیه زبانه پناه برد)

بلطی که ابتدا تمایلی برای ورود به جهان مخاطرات و ترک زندگی عادی را ندارد سپس نسبت به بازگشت به موطن خویش و جهان عادی بی‌توجه است؛ زیرا او از رهگذر مکاشفه و صعود عرفانی دچار دگرگونی بنیادین گشته است.

فرار جادویی

کمپبل بیان می‌دارد که اگر قهرمان دعای خیر خدا یا خدایان را پشت سر داشته باشد مأمور است با اکسیری به جامعه‌اش باز گردد. در این حال تمام نیروهای مافوق‌الطبیعه حافظ او هستند (قره‌باغی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۴). بازگشت جمصه بلطی به موطن و خانواده‌اش و معرفی خود به نام عبدالله یک فرار جادویی است؛ زیرا جمصه بلطی پس از تجربه مرگ و تبدیل شدن به شخصی دیگر، نیمه‌آسمانی شده است و حامل هویت خویش و نیروهای معنوی است.

«وظلّ يتبع رسمية و أكرمان حتى استقرّتا في حجرة بالربع الذي يقيم فيه آل صنعان .. ولم يتردد فاكترى لنفسه حجرة في نفس الربع وعُرف بعبدالله الحمال» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۷۰-۷۱).

(او رسمیه و اکرمان را گام‌به‌گام دنبال می‌کرد تا اینکه آنان را در اتاقی در یک‌خانه دسته‌جمعی که خانواده صنعان نیز اقامت داشتند، مستقر شدند. جمصه بی‌درنگ اتاقی اجاره کرد و خود را به نام عبدالله حمال معرفی کرد).

عبور از آستان بازگشت

به عقیده کمپبل این مرحله از بازگشت را بازگشت از جهان فراسو و ماورایی توصیف کرده‌اند. از دیدگاه او جهان الهی و بشری را فقط می‌توان به یک‌شکل به تصویر کشید و از هم جدا نمود به شکل مرگ و زندگی، روز و شب (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴). و به عقیده او قهرمان، جامعه را به شیطان نمی‌سپارد و دوباره به دل صخره‌ی بهشتی باز نمی‌گردد بلکه به سوی رسالتش حرکت می‌کند تا پیام خدا به اهریمن برساند. جمصه بلطی نیز جامعه را به دست حاکمان ظالمان نمی‌سپرد. او با شجاعت و شهامت و با وجود اینکه می‌داند شاید بازگشتی نباشد و قربانی شود به خاطر نجات جامعه خویش به سوی ظالمان و فاسدان می‌شتابد تا رسالتی را که بر دوشش احساس می‌کند انجام دهد. او سعی می‌کند تا افراد را از فساد عفریت‌های شرور از جمله زرمباحه و سخریوط نجات دهد و به سوی خدا بازگرداند. همچنین، «مبارزه با دیو، همان ضمیر ناخودآگاه است که دیوسیرتانه احساس می‌شود، در کنار آب یا یک گذار انجام می‌گیرد (یونگ، ۱۴۰۰، ص ۱۴۵). بلطی نیز اول برخوردش با عفریت در کنار نهر است. از طرفی دیگر، بلطی، از طلسم‌های آنیس جلیس که خود را به صورت زنی زیبا درآورده، پیروز می‌شود و سبب رهایی افراد بی‌شماری از مردان شهر می‌شود و با برکتی که کسب کرده، به سلامت از آستان بازگشت عبور کرده است.

البته، اولین مشکل قهرمان در راه بازگشت، پذیرش واقعیت هیاهوهای مبتذل زندگی است. چرا باید دوباره به چنین جهانی قدم گذارد؟ (کمپبل، ۱۳۸۵، ص ۲۲۵). بلطی نیز به دلیل اینکه تکاملش در شخصیت‌های جمصه، عبدالله بری به تکامل نرسیده و گویی شکست خورده است، وقتی از آستان عبور می‌کند، برای اینکه بتواند وارد جامعه خود شود و بتواند واقعیت‌های مبتذل زندگی را تحمل کند، دائماً از شکلی به شکلی دیگر هرچند بصور ناخواسته تبدیل می‌شود.

ارباب دو جهان

در بازگشت قهرمان به جهان عادی؛ اعتبار، حکمت، تجربه، توانایی و تماس با نیروهای الهی از او شخصیتی باهویت و الهام‌بخش می‌سازد. قهرمان علاوه بر اینکه ارباب جهان عادی است به دلیل گذر از سفرهایش، ارباب جهان ماجرای نیز هست. اکنون او دیگر علاوه بر قهرمان، استاد و الهام‌بخش قهرمان دیگری است. هر قهرمانی بزرگ در پایان سفر، باید به استاد و راهنمایی تبدیل شود و چرخه‌ی شخصیت خویش را تکامل بخشد (نقاش زاده و مختاباد، ۱۳۹۴، ص ۸۱) جمصه بلطی، به واسطه‌ی طی طریق و اعمالی که انجام داده از تمام محدودیت‌های فردی، خصوصیات رفتاری و امیدها و وحشت‌ها رها می‌شود و دیگر از فنای خویش که پیش‌شرط تولد دوباره است هراس و واهمه‌ای ندارد و آماده برای درک حقیقت و آماده برای یکی‌شدن نهایی است به صورتی که در او جاه‌طلبی‌های فردی از بین رفته و برای زندگی تلاش نمی‌کند؛ بلکه هر آنچه برمی‌آید را با کمال آرامش می‌پذیرد. همچنین او با وجود اینکه نام و نشان‌هایش (جمصه بلطی - عبدالله حمال - عبدالله بری و...) را از دست می‌دهد؛ ولی با رضای کامل قانون در او متجلی است او در مورد دستیابی به حقیقت، رمان لیالی الف لیله را با این جمله و ارشاد با صدای بلند به اتمام می‌رساند:

«من غیره الحقّ أن لم يجعل لأحد إليه طريقًا، ولم يؤيِّس أحدًا من الوصول إليه، وترك الخلق في مفاوز التحير يركضون، وفي بحار الظن يغرقون، فمن ظنّ أنّه واصل فاصله، ومن ظنّ أنّه فاصل تاه، فلا وصول إليه ولا مهرب عنه، ولا بدّ منه» (محفوظ، ۲۰۱۵، ص ۲۹۸).

(یکی از ویژگی‌های حقیقت این است که به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد بدون گذر از مرحله‌ی دل‌سردی و مبارزه در هزار خم سردرگمی به آن

دسترسی یابد. وقتی گمان می‌کند به آن نزدیک شده، روی از او برمی‌تابد. وقتی گمان می‌کند دور شده است، به او امید می‌بخشد. حقیقت دست‌نیافتنی، اجتناب‌ناپذیر ولی درعین‌حال دستیابی به آن ضروری است)

جمصه بلطی با ارشادها و راهنمایی‌های پیر خردمند، شیخ عبدالله بلخی، سفر خود را آغاز می‌کند و در پایان سفر، خود تبدیل به راهنما و استاد قهرمانانی همچون شهریار می‌شود تا او نیز مسیر چرخش گونه سفر خویش را آغاز کند و در خلوت سایه نخل به تفکر و ریاضت پردازد؛ بنابراین ماهیت سفر بلطی، ماندالایی^۱ است و شخصیت از همان نقطه‌ای که آغاز می‌کند به همان جا ختم می‌شود.

رها و آزاد در زندگی

مرحله رها و آزاد در زندگی در نظریه کمپبل همسان با منتهای فرایند فردانیت یونگ نیز هست و بدین ترتیب، جمصه بلطی همان‌گونه که فرایند فردانیت خویش را به پایان می‌رساند، در پایان سفر خود در الگوی سفر قهرمان کمپبل نیز به کمال می‌رسد و از بند خدا رها می‌شود و خود گمشده را که در جست‌وجو آن بوده به دست می‌آورد. قهرمان با فنا کردن خویش، اکسیر دانایی و آگاهی را به دست می‌آورد و به آرامش و رضایت می‌رسد. شخصیت بلطی در انتها سفرش در حقیقت، ویژگی‌های عقلای مجانبین یا عاقلان دیوانه را دارد که عاقلی آنان، همان شعور و آگاهی است که شناخت به انسان می‌دهد و جنونشان همان حالتی است که قدرت خطرپذیری و ناترس بودن

انسان را تقویت می‌کند (آریان، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸). چنان که بلطی، این دیوانه نمایان هوشیار، از مردم همواره گریزانند و گویی عزلت و پناه بردنش به زبانه سبز به خاطر این است که مردم را هم‌زبان و همدل خود نمی‌یابد. همچنین بلطی، آزاد و فارغ از تمام تعلقات دنیوی، خود را از هر چه رنگ غیرخدایی است، رها می‌سازد و تنها در بند عشق معبودش می‌ماند.

و با طی‌شدن این مرحله، سفر معرفتی بلطی کامل شده و او به یاری خودآگاهی‌اش و با پذیرش قدرت نیروهای سازنده روان، از سردرگمی‌ها و تناقضات رها می‌شود و به وحدت و یکپارچگی می‌رسد و نام‌های متعدّدش گویا این است که باید از ظاهر و نام مُرد تا به معنا و صفات رسید.

۵. نتیجه

جوزف کمپبل متأثر از یونگ، و با علاقه به ضمیر ناخودآگاه و همچنین مطالعه تطبیقی اساطیر ملل و اقوام مختلف به این نتیجه رسید که همه اسطوره‌ها از بن‌مایه مشترکی برخوردار هستند و در دوره‌های مختلف به شکل‌الگویی واحد تکرار می‌شوند. او این فرایند را «سفر قهرمان» می‌نامد. «سفر قهرمان»، بیانگر تلاش گام‌به‌گام انسان برای رسیدن به ثبات اخلاقی و معرفتی است. خوانش شخصیت جمصه بلطی از لیالی الف لیله نشان می‌دهد که بلطی به‌عنوان نماینده انسان‌های کمال‌طلب هر یک از مراحل سفر را یک‌به‌یک پشت سر می‌گذراند و با تجربه‌های تلخ‌وشیرین تدریجاً به ابعاد تاریک شخصیت مبتدی خود آشنا می‌شود و با تقویت ظرفیت‌های وجودی خویش

تحلیل روان‌شناختی شخصیت جمصه بلطی در لیالی آلف لیله

و مدجویی از افراد شایسته به شخصیتی کامل و عالی معرفتی تبدیل می‌شود. الگوی سفر در سرگذشت بلطی همانند سفر بسیاری از قهرمانان اسطوره‌ای، دایره‌وار است که به شکلی تقابلی میان ناخودآگاه و خودآگاه ترسیم شده است. فرایند فردانیت او، فرایندی معنا محور است که در نهایت سبب خرسندی و مسرت می‌شود و اگرچه با مشقت و رنج همراه است در نهایت به خودآگاهی منجر می‌شود. همچنین در الگوی سفر جمصه بلطی به جز مرحله «دست نجات از خارج» همه مراحل الگوی سفر قهرمان کمپبل به طور کامل در داستان لیالی الف لیله وجود دارد و شکم نهنگ و جاده آزمون‌ها نیز بیشترین جلوه را در این داستان دارند.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آریان، حسین، (۱۳۸۵)، دیوانگی و دیوانه نمایی در ادبیات عرفانی، نشریه عرفان اسلامی (ادیان و عرفان سابق)، شماره ۹، صص ۱۲۲-۱۴۸.
- پیرسون، کارول، (۱۳۹۸)، قهرمان درون، ترجمه گیتی خوشدل، چاپ سوم، تهران: پیکان.
- شوالیه، ژان؛ گبران، آلن، (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات جیحون.
- قاسمی اصل، زینب؛ اصغری، جواد، (۱۳۹۱)، «تأثیرپذیری نجیب محفوظ از هزارویک شب»، مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۵، صص ۱۷۷-۲۰۸.
- قره‌باغی، نسترن؛ مهدوی، محمدجواد، (پاییز و زمستان ۱۳۹۹)، «بررسی سفر قهرمان در رمان سه‌گانه آشوزدنگه اثر آرمان آرین بر اساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل»، نشریه مطالعات ادبیات کودک، شماره ۲۲، صص ۱۲۹-۱۵۴.
- کمپبل، جوزف، (۱۳۷۷)، قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- کمپبل، جوزف، (۱۳۸۵)، قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسروپناه، چاپ اول، مشهد: نشر گل آفتاب.
- کمپبل، جوزف، (۱۳۹۸)، سفر قهرمان، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

تحلیل روان‌شناختی شخصیت جمصه بلطی در لیالی ألف لیله

- کمپیل، جوزف، (۱۴۰۰)، الهه‌ها، اسرار الوهیت زنانه، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- گورین، ویلفرد؛ لیبر، ارل؛ مورگان، لی؛ ویلینگهم، جان، (۱۳۸۵)، مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، چ ۴. تهران: نیلوفر.
- محفوظ، نجیب، (۲۰۱۵)، لیالی ألف لیله، الطبعة السادسة، القاهرة: دارالشروق.
- نصیری، جبار؛ محمدی فشارکی، محسن، (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، «بررسی نمود اسطوره قهرمان هزار چهره در حماسه برزونامه بر اساس نظریه جوزف کمپیل»، نشریه ادب و زبان، شماره ۳۹، صص ۲۹۳-۲۷۱.
- نقاش زاده، مسعود؛ مختاباد، سید مصطفی، (تابستان ۱۳۹۴)، «تحلیل ساختار فیلم‌های حماسی بر اساس الگوی سفر قهرمان»، نشریه پژوهش‌های ارتباطی، شماره ۸۲، صص ۷۵-۸۶.
- یاسمی فر، معصومه؛ خسروی شکیب، محمد؛ سپهوندی، مسعود، (۱۳۹۹)، «تحلیل قصه شهر خاموش با تأکید بر کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمپیل»، نشریه فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۳۴، صص ۹۷-۱۲۴.
- یاورى، حورا، (۱۳۸۷)، روان‌کاوی و ادبیات، دو متن، دو انسان، دو جهان از بهرام گور تا راوی بوف کور، تهران: انتشارات سخن.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۴۰۰)، روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه محمدعلی امیری، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.